

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

امیر: مردی از جانب خدا

مرضیه قاسمی منفرد

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: نقد و بررسی اقدامات امیرکبیر

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

دی ۱۳۸۴

در دوسده اخیر برخی از نخبگان سیاسی ایران می خواسته اند د رساخت و باخت جامعه ای که بر صدر آن قرار می گرفته اند اصلاحاتی بکنند و تغییراتی میدهند. اینان در وجدان تاریخی توفیقاتی به دست آوردند و نامشان به نیکی بر صفحه ی روزگاربر جاماند. اما جان خود را در این راه از دست دادند .

امیرکبیر در دوران زندگی خود از افرادی مثل عباس میرزا و اصلاحات او و قائم مقام فراهانی تاثیر پذیرفته است . امیر از جریانات مختلفی تاثیر پذیرفته بود اما صرفا همه انجریانات مثبت نبوده اند . یکی از جریانات اوضاع نابه سامان ایران و بیکیفایتی پادشاهان و مسئولان درباری است . امیر با دیدن اینها باتمام وجود ناراحت می شده است و تصمیم بازسازی ایران و از بین بردن عقب ماندگی آن را داشته . این کار امیر من رایار این ضرب المثل می اندازد (ادب از که آموخته ای از بی ادبان) در نقطه مقابل این اوضاع بحرانی شرایط کشورهای اروپائی را میدید و با نگاهی عمیق و دقیق پیشرفت و صنعتی شدن کشورهای اروپائی را مشاهده میکرد و این جریان روبه رشد امیر را به فکر راه چاره ای برای از بین بردن عقب ماندگی ایرانیان انداخت . سفرهای او به روسیه در ۲۴سالگی و بازدید از صنعت روسیه مشاهده تلاش عثمانی توسط سلطان سلیم پاشا و سلطان عبدالحمید و رشید پاشا صدر العظم نوگرای وی و مطالعه آثار و منابع و مطبوعات اروپائی که ترجمه شده بودند همگی جریانات و اندیشه های بودند که بر فکر و عمل امیر تاثیر زیادی داشتند .

امیر بامشاهده این وضعیت و جریانات تصمیم گرفت ایران را به سمت پیشرفت سوق دهد و راه حل اساسی و خطوطی اصلی داشت . او می خواست ایران را صنعتی و پیشرفته کند امانه آن طور که مردم فکر می کردند . مردم به اشتباه تصور می کردند که آن چه موجت تحولات غرب بوده است پیدایش صنعت است اما امیر دریافته بود که پیدایش صنعت خود بعدی از ابعاد تحول روابط متقابل اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی غرب است . علتها و تحولات اجتماعی باعث پیدایش ماشین و ابزار شده است و پیدایش ابزار و ماشین به نوبه خود تحولاتی در زندگی اجتماعی وارد کرده است . اگر قالب های اجتماعی (به معنای وسیع کلمه) که برای پیشرفت لازم است پیداشود ترقی و پیشرفت و صنعت هم نمی تواند ظهور پیداکنند (۱)

آقای آدمیت که امیر را از بعد فهم صنعتی مورد مطالعه قرار داده اند چنین می اورد :

" ... د راینکه امیر از پیشرفت صنعت مغرب آگاه بود تردیدی نیست اما درست نمی دانیم که تاچه اندازه با این مسئله

برخورده بود که نیروی تحرک مغرب زاده صنعت آن بودوهمان عامل تحرک اجتماعی آنگردید... " (۲)

علی رضا قلی در بحث خود جواب این نقد آدمیت بر امیر را اینچنین بیان کرده است .
او گفته که این بخش از سخن آدمیت که ((نیروی تحرک مغرب زاده صنعت آن بود))از بعد جامعه شناسی صنعتی منحنی نا مقبول است.صنعت اگر میتواندست به صورت مجردتحرک بیافریند خیلی به جابود که این تحرک را دست کم به ایران می بخشید که از ۵ قرن پیش در پی خریدن و وارد کردن آن است (۲)
و من هم با این سخن رضا قلی موافق هستم . اگر دقت کنیم متوجه می شویم امیر در هر مسئله ای به ریشه و کنه مسائل توجه داشته و نمی خواسته است که کارها و مسائل را از جنبه ظاهری آنها به سعت پیشرفت سوق دهد .او فهمیده بود که پیشرفت در امر صنعت نسبت به تحولات اجتماعی امری ((پس آینده))است یعنی از پس اینگونه فعالیت های اجتماعی آید .(۴) و این خود راه کاری اساسی بود که اگر بقیه افراد و مسئولان کشور هم او رایاری میدادند و به این نکته میرسیدند امروز شاید ما جزء کشورهای پیشرفته دنیا بودیم .
امر در بیشتر زمینه ها منشاء تحول و پیشرفت بود . در بخش صنعت با توجه به این نکته که نظر و آزادی در فعالیت آدمی و حمایت از فعالیت های داخلی و جلوگیری از تعرض و واردات خارجی مسئله ای اساسی در پیشرفت کشور است . باعث رشد صنعت شد.
از زمانی که کلنل شیل وزیر مختار انگلیس به او گفت شما از فکر ساختن کارخانه فارغ شوید چون برای شما گران متمم میشود و به عوض آن کالای ارزان بخرید. امیر در جواب گفته بود :هرچند کارخانه گران تمام شود این فایده را دارد که در ایران می ماند و از خروج ((شمشهای طلا))جلوگیری میکند(۵) امیر به نکته عمیق در پیشرفت رسیده بود اما مردم آن زمان ایران دچار یک فرهنگ باژ گونه خوانی (این کلمه در کتاب جامعه شناسی نخبه کشی آمده است)شده بودند یعنی فکر میکردند که پیشرفت و صنعت یعنی خرید ماشین و ابزار و وارد کردن آن به کشور.
لازمه صنعتی شدن نگرستی همه جانبه به ابعاد مختلف فعالیت انسان در جامعه است و اگر این امر حاصل نشود امکان فعال کردن ادبی صنعتی کردن او وجود ندارد . یعنی امر صنعت را باید به صورت تام و کامل در تمامیت روابط اجتماعی تحلیل کرد و این کاری است که صورت نگرفته است .(۶)
امیر در امر آزادی قانون و امنیت اجتماعی کارهای بسیار مثبتی انجام داده تود .زیرا او فهمیده بود که راه پیشرفت وجود این مفاهیم و عمل به آنها است . امیر در راه نشر روزنامه (وقایع اتفاقیه) و ایجاد مدرسه یک نهضت فکری و علمی به راه انداخت به تنظیم بودجه و مبارزه بااستعمار اقتصادی پرداخت و به وضعیت مالیاتها رسیدگی کرد و مامورانی که برای وصول مالیات تعیین شده بودند را اصلاح کرد و همه افراد راحتی تابالترین مقامات کشور وادار به پرداخت مالیات نمود از دادن القاب و عناوین بیهود جلوگیری کردکه باعث می شد این افراد با این عناوین ثروتهای بی شماری را از خزانه دولت به دست می اوددند .اوبه اصلاح دستگاه فاسد اداری پرداخت و تا حدود زیادی کم کاری - کارشکنی -رشوه -ظلم -مردم آزاری -دنباله روی - عدم خلاقیت -اتلاف نیروی انسانی و سرمایههای ملی و سفته پروری را از بین برد .او در انتخابافراد برای کارهای مملکت اصل شایستگی و انتخاب بر اساس عقلانیت را ملاک قرارداده بود .اوحتی در زمینه معدنوکشاورزی و احداث کارخانه تلاشهای زیادی کرد و کارخانهای نیشکر نخ رسی وکاغذ سازی و...ایجاد کرد .جوانانی را به اروپافرستاد برای یادگیری کارهای فنی وتحصیلات عالییه . ومعلمانی را از ابریش و پروس برای مدرسه دارالفنون (ترجمه کلمه پلی تکنیک) آورد .به تقویت بنیه دفاعی و نقش قدرت و سلاح روز پرداخت و سعی کرد ارتش و نیروی دریایی را سروسامان دهد و در بسیاری از این کارها موفقیتهای چشم گیری به دست آورد مثل ساخت جباخانه و قورخانه (کارخانه ساخت سلاح) به سمت تکنولوژی برده بود و سعی در ایجاد ان کرده بود ولی موفقیت چندانی به دست نیاورده است .

او انچنان کشور را به سمت پیشرفت سوق داده بود که گرنت واتسن می گوید: امیر کبیر در ظرف چند سال کوتاه کار چندین قرن را انجام داد و بانروی نبوغ خود دوران تازه ای در تاریخ کشورش پیش آورد. (۷)

امیر کبیر در امر مذهب و دین نیز به باطن و کنه دین توجه داشته است که من شرحی از کارهای او را در این زمینه بیان میدارم. امیر فردی متدین و مقید به اجرای دستورات دین اسلام بود و لی بر خلاف بیشتر رجال متدین و متعصب آن زمان یک روشن بینی و خوشفکری خاصی در اعتقادات دینی او وجود داشت. امیر با کمال شهامت با بعضی از بدعت ها و پدیده ها که به غلط به اسم دین به خورد مردم داده بودند جدا مخالفت میکرد و بعضی از شخصیت های به ظاهر مذعبی را که از شخصیت و نفوذ مذهبی خود سوءاستفاده میکردند میکوبید. آقای رفسنجانی در بحث خود بیان کرده است که من خودم فردی روحانی هستم جدا اعتقاد دارم که در آن تاریخ اگر یک نفر مجتهد عادل روشنفکر و آشنا به وضع روز به جای میرزا تقی خان امیرکبیر زمامدار کشور ایران میشد. از نظر رسالت دینی و وظیفه مقدی رهبر کشور اسلامی خود را مجبور می دید که هما اصلاحات و رفرم ها را بنماید. (۸)

مگر مبارزه با نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین از زیر بار استعمار غرب و مبارزه با فساد و هرج و مرج و جلوگیری از غارت بیت المال و جلوگیری از خرید و فروش مقامها وسخت گیری در مورد اجرای عدالت و قانون و عین دستورات قران و وظیفه زمامدار مسلمین نمی باشد؟ جای تاسف است که روحانیون و مردم عامه آن زمان و بسیاری از افراد در این دوران هنگام نقد امیر در زمینه مذهب فقط به سراغ نماز شب و زیارت عاشورا و شرکت در مجالس روضه خوانی میروند و ابدا توجهی به این قبیل اصلاحات امیر که عین خواسته اسلام است ندارند.

آقای ادمیت در بحث خود امیر را فردی مخالف با مظاهر عزاداری و مخالف با قدرت فلان عالم نما که از موقعیت دینیش سوء استفاده می کرده جنگیده و یابابست نشینی ناسازگاری نشان داده و یا با خرافات دینی مبارزه کرده و او را مخالف علما و روحانیون و شعائر مذهبی و مسجد و محراب قلمداد کرده است. اما با کمی توجه متوجه می شویم که تمام موارد که امیر با آنها مخالفت می کرده اصلا مناسب با روح اسلام نبوده و هیچ ریشه و دلیل دینی نداشته اند و فقط مایه ننگ و عار دین بودند. امیر کبیر در صدد بوده است که وضع روضه خوانی و تعزیه داری را به صورت ابرومند درآورد و به هیچ وجه با اصل عزاداری و روضه خوانی مخالفت نداشته است. به طور کلی بعضی این انتقاد را بر امیر دارند که او می بایستی بیشتر روحانیون و مردم را با خود همراه می کرده است ولی امیر مردی نبوده که به خاطر همیاری عده ای از مردم و به خاطر ثبات موقعیتش آنچه را بگوید و عمل کند که مخالف نظر او و مخالف عدالت و اسلام بوده است حتی اگر ب قیمت جانشین تمام می شد که شد.

چند انتقاد از نظر آقای هاشمی :

الف) تندروی در بعضی از کارها مثل پاره کردن شکم یک سرباز که الوهای یک الوفروش را خورده بود .
ب) از جمله ایرادات وارد بر امیر از لحاظ مذهبی این است که (به ادعای دکتر ادمیت) دستور داده چند مسجد را تبدیل به قراولخانه کنند.

پ) انتخاب نوری در پست وزارت کشور و معاونت خود در کابینه دولت با وجود آگاهی از ناپاکی او .

ت) او همیشه شاه را منشا تمام قدرتهای کشور معرفی کرده و این روش با روح دموکراسی او سازگاری ندارد)

(۱۱)

البته باید گفت همه انسان ها خطا می کنند جز معصومین با این تفاوت که بعضی بسیار خطا

می کنند و بعضی بسیار کم امیر جز دسته دوم می باشد . یکی از علل شکست امیر همه جانبه بودن و یکباره بودن اصلاحات وی است وی سرسختی در پیشبرد نظراتش داشت و از این نظر به تعبیر کاتوزیان شبیه رضاه شاه بود . برخورد امیر با روحانیت هم محتوم بود . (۱۰)

از نظر من بعضی از انتقادات مثل اینکه او در بعضی کارها بسیار سرسخت بود و با تندی زیادی رفتار می کرد و اینکه همه جانبه یکباره دست به اصلاحات زده موافق هستم .

اما اینکه اگر او بیشتر مردم و روحانیت را با خود همراه می کرد و در زمان نیاز به حمایت از او برمی خواستند موافق نیستم . چون انسانی که می داند عمل و قول و فکرش درست است دیگر رضایت سایر افراد برای او مطرح نمی باشد . و اصلا او اگر با روحانیت و بعضی از مسائل به ظاهر دینی مخالفت می کرده است به خاطر دینداری و روشنگری او در امر مذهب بوده است ولی متأسفانه بسیاری از مردم و جاسوسان خارجی و درباریان این را بهانه ای برای عزل امیر در نظر گرفته اند . و اینکه علاوه بر این مردم بسیاری با او همراه بودند چون در ماجرای حمله سربازان به خانه او مردم به خاطر این کار و دفاع از امیر شورشهای زیادی را انجام دادند .

اما خود من نقدی بر او دارم و آن این است که او باید بیشتر به این مسئله توجه می کرده که نیاز به داشتن و رسیدن به این مسئله که ما به پیشرفت احتیاج داریم در مردم و در دولت آن زمان ایران نبوده و باید این روحیه و فرهنگ را در مردم بیشتر تقویت میکرده و در واقع همان مسئله ای که خود او تا حدودی به آن رسیده است و این که قبل از صنعتی شدن و پیشرفت چیزی که مهم است فراهم آمدن بستری مناسب در زمینه فکری فرهنگی مردم و در زمینه اجتماعی است .

و در برابر کسانی که می گویند او باید رفتار خود را با عامه مردم و بعضی روحانیت تغییر می داد می گویم باید رفتار بعضی روحانیون و مردم را در جهت تغییر قرار میداد. به طور کلی نه تنها بسیاری از مردم ایران بلکه افراد خارجی و حتی مربوط به دولت انگلیس آن روز که ایران را مستعمره خود قرار داده بودند مثل خانم شیل با او موافق بودهاند او میگوید من از واقعه قتل امیر کبیر چنان نفرت بهم رساندم که تنها آرزویم ترک ایران است .

چه نیکو گفت علی (ع):

افراد صالح و پاک و زمامداران لایق و شایسته را باید از آنچه زبان و افکار دیگران و مخصوصا افکار عمومی درباره آنها قضاوت می نماید ، شناخت .

یا دداشتهها :

- ۱- جامعه شناسی نخبه کشی ، صفحه ۱۴۵
- ۲- امیر کبیر و ایران ، صفحه ۲۸۵
- ۳- جامعه شناسی و نخبه کشی ، صفحه ۱۴۶
- ۴- جامعه شناسی و نخبه کشی ، صفحه ۱۴۷
- ۵- امیر کبیر و ایران ، صفحه ۴۰۴
- ۶- جامعه شناسی و نخبه کشی ، صفحه ۱۴۷
- ۷- تاریخ ایران در دوره قاجاریه ، صفحه ۳۷۶

۸- امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، صفحه ۱۱۶

۹- امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، صفحه ۱۳۰

۱۰- سنت و مدرنیته زیبا کلام، ۱۳۸۲

منابع

امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار - حجت‌الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی انتشارات اسلامی

۱۳۶۳

جامعه‌شناسی نخبه‌کشی - رضا قلی، علی - نشر نی ۱۳۷۷

سنت و مدرنیته - زیبا کلام، صادق. ۱۳۸۲

امیر کبیر و ایران - آدمیت، فریدون - انتشارات خوارزمی ۱۳۵۳